

پیش از طوفان

یک ماه از انحلال دومای دولتی می گذرد. اولین موج قیام های مسلحانه و اعتصابات که کوششی در جهت حمایت از قیام کنندگان بود، پایان یافته است. در بعضی اماکن اشتیاق قدرت مداران که معیارهای «اضطراری» و «اضطراری ویژه» را برای دفاع از حکومت علیه خلق بکار گرفته بودند، شروع به فروکش کردن نموده است. اهمیت مرحله گذشته انقلاب روز به روز آشکارتر می گردد. موج جدیدی نزدیک و نزدیکتر می شود.

انقلاب روسیه در امتداد رهگذری سخت و صعب العبور به پیش می رود. به دنبال هر اعتلا و هر موفقیت جزئی، شکست، خونریزی و خشونت استبداد علیه مبارزین راه آزادی فرا می رسد. اما بعد از هر «شکست» جنبش گسترش می یابد، مبارزه حادثتر می شود، توده های وسیع تری از خلق به نبرد روی می آورند، طبقات و گروه های بیشتری در آن شرکت می جویند. هر تهاجم انقلاب، هر گامی به جلو در جهت سازماندهی کردن دمکراتهای مبارز، با حمله آشکارا دیوانه وار ارتجاع، با برداشتن گام دیگری در جهت سازماندهی عناصر باند سیاه و با انزجار افزایش یافته ضدانقلاب روبرو می شود که برای حفظ موجودیت خود سراسیمه می جنگد. اما علیرغم تمامی این کوششها، نیروی ارتجاع پی در پی رو به زوال می رود. کارگران، دهقانان و سربازان بیشتری که تا همین دیروز بی تفاوت بودند و یا در طرف باند سیاه قرار داشتند، اکنون به جانب انقلاب روی می آورند. اوهام و تعصباتی که خلق روسیه را اعتماد کننده ساده لوح، مطیع، تحمل کننده همه چیز و بخشنده همه چیز کرده بودند، یکی پس از دیگری نابود می گردند.

زخمهای بسیاری بر پیکر استبداد وارد آمده است، اما هنوز نمرده است. استبداد با زخم بند پوشانده شده است، اما هنوز خود را نگاه می دارد، هنوز زوزه می کشد و حتی در حین اینکه جریان زندگی رو به زوال می رود، وحشی تر می گردد. طبقات انقلابی خلق به رهبری طبقه کارگر، از هر آرامشی برای جمع آوری نیروهای جدید استفاده می کنند تا اینکه ضربات جدیدی را بر دشمن وارد سازند، تا اینکه بالاخره استبداد آسیائی و فئودالیسم، این آفت لعنتی را که به مسموم ساختن روسیه مشغول است، از ریشه براندازند.

هیچ راه مطمئن تری برای غلبه بر بزدلی و تنگ نظری، یکجانبه نگری و نظرات فرعی و جبونانه در مورد آینده انقلاب بهتر از نگاهی عمومی به گذشته انقلاب نیست. تاریخ انقلاب روسیه هنوز کوتاه است، اما در این مدت انقلاب روسیه به حد کافی به ما نشان داده است که نیروهای طبقات انقلابی و قدرت عظیم تاریخی و سازنده آنان بسیار بیشتر از آن چیزی است که در دوران آرامش به نظر می رسد. هر موج انقلاب یک تجمع آرام و تقریباً ساکت نیروها را برای انجام وظائف جدید و والاتر آشکار کرده است و هر بار کوتاه بینی و ارزیابی های خانمانه شعارهای سیاسی به وسیله انفجار این نیروهای مترکم طرد گردیده است.

سه مرحله در انقلاب ما به روشنی قابل تشخیص شده اند. اولین مرحله دوره «اعتماد» است، دوران فراخوانها، درخواستها و بیانیتهای توده ها درباره نیاز به یک قانون اساسی است. دومین مرحله دوره بیانیتهای، لایحه ها و قوانین مشروطه است. سومین مرحله آغاز تحقق مشروطه، دوره دومای دولتی است. در ابتدا از تزار تقاضا شد که یک قانون اساسی (مشروطه) اعطا کند. بعدها، فرمان شناسائی یک قانون اساسی به زور از تزار گرفته شد. اکنون ... اکنون، بعد از

انحلال دوما، تجربه به ما می آموزد که قانون اساسی اعطا شده به وسیله تزار، تأیید شده به وسیله قوانین تزار و اعمال شده به وسیله مأموران رسمی تزار، پشتیبانی ارزش ندارد.

در هر کدام از این دوره‌ها شاهد هستیم که صف جلو ابتدا به وسیله بورژوازی لیبرال پر سر و صدا، لاف زن، پر از تنگ نظری، با تعصبات خرده بورژوا مآبانه و خودبینی، مطمئن از «حق موروثی» خودش که به شیوه‌ای پدرمآبانه برای «برادران کوچکتر» راههای مبارزه مسالمت آمیز، مخالفت وفادارانه و هماهنگ کردن آزادی مردم با رژیم تزاری را می آموزد، اشغال شده است. و در هر مورد این بورژوازی لیبرال موفق شد که بعضی از سوسیال دمکراتها (از جناح راست) را گنج نماید و آنانرا به تبعیت از شعارهای سیاسی و رهبری سیاسی خود وادار سازد. اما در حقیقت در میان این هیاهوی ناهنجاری که به وسیله بازی سیاسی لیبرالها به وجود آمده است، نیروهای انقلابی در میان توده‌ها رشد و قوام پیدا کرده‌اند. در حقیقت حل مسئله سیاسی که تاریخ به پیش گذاشته بود، هر بار به وسیله کارگران به عهده گرفته شد تا اینکه دهقانان پیشرو را به طرف خود جلب نمودند و به خیابانها سرازیر شدند، تمامی قوانین و مقررات کهن را به دور ریختند و جهان را با راهها و شیوه‌های نوین مبارزه مستقیم انقلابی روبرو ساختند و راههای انجام این مبارزه را ترکیب نمودند.

۹ ژانویه را به یاد آورید. در عین تعجب همگان، عمل قهرمانانه کارگران اختتامی بود بر دوران «اعتماد» تزار به مردم و «اعتماد» مردم به تزار؛ آنها با یک ضربه کل جنبش را به سطحی نوین و بالاتر ارتقاء دادند! و هنوز، ظاهراً ۹ ژانویه یک شکست کامل بود. هزاران کارگر کشته و مجروح شدند، یک سرکوب جنون آمیز، ابر سیاه رژیم تریوف بر فراز روسیه سنگینی می کرد.

لیبرالها بار دیگر جلو آمدند. آنان کنگره‌های مشعشع و انتخابات تماشائی نمایندگان برای تزار را سازماندهی کردند. آنان دو دستی لقمه‌ای که به سوی آنان پرتاب شده بود - دوما بولیگین - را چنگ زدند. آنان همچون سگانی که یک قطعه گوشت اعلا جسته‌اند، به انقلاب پارس کردند و به دانشجویان فراخوان دادند که به درس خود پرداخته و در سیاست درگیر نشوند. و بزذلانی که در میان صفوف انقلاب وجود داشتند شروع به گفتن کردند: بهتر است ما به دوما وارد شویم؛ بعد از واقعه پوتمکین به قیام مسلحانه امیدی نیست؛ اکنون که صلح برقرار شده است عمل توده‌ای رزمنده غیرمحمول است.

راه حل مشکل تاریخی بعدی، دوباره فقط با مبارزه انقلابی پرولتاریا حاصل شد. اعتصاب سراسری روسیه در اکتبر بیانیه اعطای قانون اساسی را به زور از تزار گرفت. روحیه دهقانان و سربازان احیا شد و به دنبال کارگران به سوی آزادی و روشنائی روی آور شدند. هفته‌های کوتاه آزادی فرا رسید و به دنبال آن، هفته‌های کشتار، وحشی گری باند سیاه، حاد شدن وحشتناک مبارزه، انتقام گیریهای بی سابقه خونین علیه تمام آنهایی که در دفاع از آزادی های به زور گرفته شده از تزار، سلاح برگرفته بودند.

جنبش بار دیگر به مرحله بالاتری ارتقاء یافت، اما هنوز ظاهراً پرولتاریا شکست کامل دیگری را متحمل شد. سرکوب دیوانه وار، زندانهای لبریز، اعدامهای بی پایان، زوزه‌های حقیرانه لیبرالها که خود را از قیام و انقلاب جدا می کردند.

فرومایگان لیبرال وفادار بار دیگر در جلو قرار دارند. آنان از بقایای تعصب دهقانانی که به تزار اعتماد دارند، سرمایه می سازند. آنان اظهار می دارند که پیروزی دمکراسی در انتخابات باعث فروریختن دیوارهای جریکو خواهد شد. آنان در دوما مسلط هستند و مجدداً شروع

کرده‌اند که در مقابل پرولتاریا و دهقانان انقلابی مانند سگان پاسبان چاق و چله در مقابل «گداها» رفتار کنند.

انحلال دوما نقطه پایانی بود بر هژمونی لیبرالها که سد کننده و تنزل دهنده انقلاب بودند. دهقانان از دوما بیش از هر کس دیگری درس آموختند. دست آورد آنان این است که دارند مضرترین توهماتشان را از دست می دهند و تمام مردم از تجربه دوما متفاوت با گذشته بیرون می آیند. در نتیجه رنجهای ناشی از شکست نهاد نمایندگی، که بسیاری از مردم تمام امیدهای خود را بر آن گذاشته بودند، اکنون مردم وظایف پیش پای خویش را مشخص تر درک می کنند. دوما آنها را قادر کرده است که نیروها را دقیق تر ارزیابی کنند؛ حداقل بعضی عناصر جنبش خلق را متمرکزتر نموده است، در واقعیت نشان داده است که احزاب گوناگون چگونه عمل می نمایند، و خصلت سیاسی بورژوازی لیبرال و دهقانان را بسیار روشنتر برای توده‌های هر چه بیشتر مردم آشکار ساخته است.

عیان شدن سیمای واقعی کادتها، استحکام ترودویکها، اینها هستند بعضی از بهترین دستاوردهای دوران دوما. دمکراسی کاذب کادتها دهها بار در خود دوما آن هم به وسیله کسانی که آماده بودند به آنها اعتماد کنند، مهر رسوائی خورد. موژیک [دهقانان روس] دیگر یک معمای افسانه‌ای سیاسی نیست. او علیرغم تمام اخلاصها در آزادی انتخابات، آنها توانسته خود را نشان بدهد و یک تیپ جدید سیاسی، ترودویک را به وجود بیاورد. از این پس بیانیه‌های انقلابی (۱) علاوه بر تأیید امضای سازمانها و احزابی که در طول دهها سال ساخته شده‌اند، امضای گروه ترودویک را، که در جریان چند هفته شکل گرفت، نیز خواهند داشت. صفوف دمکراسی انقلابی با یک سازمان جدید تقویت گردیده که، البته مقداری از توهمات را که مشخصه تولید کننده کوچک هستند در خود دارد، اما بدون شک در انقلاب کنونی گرایش به سوی یک مبارزه توده‌ای بیرحمانه علیه استبداد آسیائی و زمینداری فئودالی را نشان می دهد.

طبقات انقلابی، از تجربه دوما متحدتر، با پیوند نزدیکتر با یکدیگر، و توانا تر برای یک تهاجم عمومی بیرون می آیند. زخم دیگری بر اتوکراسی وارد آمده است و اکنون بیش از پیش منفرد شده است. اکنون در مقابل مشکلاتی که قادر به حل آنها نیست ناامیدتر گردیده است. گرسنگی و بیکاری روز به روز حادث تر می گردد و قیامهای دهقانی پی در پی رخ می دهند.

سویبورگ و کرونشتاد (۲) روحیه ارتش و نیروی دریائی را نشان دادند. قیامها سرکوب شده‌اند اما قیام به حیات خود ادامه می دهد، گسترش پیدا می کند و نیرومند می گردد. عناصر زیادی از باند سیاه به اعتصابی که در حمایت از قیام کنندگان اعلام شده بود، پیوستند. کارگران پیشرو این اعتصاب را متوقف ساختند و حق هم داشتند، زیرا اعتصاب می رفت تا به یک تظاهرات بدل گردد، در حالیکه وظیفه، سازماندهی کردن یک مبارزه سترگ و قاطع بود.

کارگران پیشرو در ارزیابی خود از شرایط بر حق بودند. آنان به سرعت حرکت استراتژیکی غلط را تصحیح کردند و نیروهای خود را برای نبرد در پیش ذخیره نمودند. آنان بطور غریزی اجتناب ناپذیر بودن یک اعتصاب را به عنوان بخشی از یک قیام و زیانمندی یک اعتصاب به عنوان تظاهرات را درک کرده بودند.

تمام شواهد نشان می دهد که جوششی در حال اوج گرفتن است. انفجار اجتناب ناپذیر است و شاید نزدیک باشد. اعدامهای سویبورگ و کرونشتاد، انتقام گیریها علیه دهقانان، آزار و اذیت ترودویکهای عضو دوما - تمامی اینها فقط در خدمت افزایش تنفر، اراده و آمادگی متمرکز برای نبرد می باشد. بی باکی بیشتر، رفقا! اعتماد بیشتر به قدرت طبقات انقلابی، به ویژه پرولتاریا که اکنون با تجربه بیشتر تقویت شده است؛ با ابتکار عمل مستقل بیشتر! تمامی علائم

بیانگر این است که در شرف یک مبارزهٔ عظیم قرار داریم. تمامی تلاشها می باید در هماهنگ ساختن آن، متمرکز کردن آن و مملو کردن آن از قهرمانی توده‌ها، که تمام مراحل عظیم انقلاب روسیه را مشخص نموده است، جهت داده شود. بگذار لیبرالها بزدلانه و تنها به منظور تهدید حکومت، به این مبارزه در شرف وقوع اشاره کنند، بگذار این احمق‌های تنگ نظر تمام نیروهای «فکری و احساسی» خود را در انتظار یک انتخابات جدید متمرکز سازند - پرولتاریا خود را برای مبارزه آماده می سازد؛ پرولتاریا متحدانه و متهورانه به استقبال توفان می شتابد و مشتاق شیرجه زدن در میان مبارزه می باشد. ما به حد کافی استیلائی کادتهای جبون، این «پنگوئن‌های احمق» که «خائنانه پیکره‌های چاقشان را در پشت صخره‌ها پنهان می کنند» را تحمل کرده‌ایم.

« بگذار توفان بلندتر بخروشد! » (۳)

پرولتاریا شماره ۱
۲۱ اوت ۱۹۰۶

ترجمه: دانشگر

توضیحات

۱- لنین به بیانیه‌هایی اشاره دارد که در ژوئیه ۱۹۰۶، پس از انحلال دوما انتشار یافتند: «به ارتش و نیروی دریایی»، «بیانیه خطاب به همهٔ دهقانان روسیه» و «به همهٔ مردم». این بیانیه‌ها نیاز به یک قیام مسلحانه را ابراز می داشتند.

۲- اشاره است به قیام در سویبورگ و کرونشتاد:

قیام ملوانان و سربازان در کرونشتاد در ۱۹ ژوئیه (۱ آوریل) ۱۹۰۶، پس از اینکه خبر قیام سویبورگ رسید، صورت گرفت. در بهار و تابستان ۱۹۰۶، تحت رهبری بلشویکها، تدارکات به منظور قیام مسلحانه کارگران، ملوانان و سربازان در کرونشتاد انجام شد. این تدارکات پس از بازداشت قسمت بزرگی از فعالین تشکیلات نظامی و کارگری ح.س.د.ک.ر. در ۹ (۲۲) ژوئیه با مشکلات جدی مواجه شد. با این حال با حمایت کمیته سن پترزبورگ و نمایندهٔ آن د.ز. مانویلسکی، بلشویکها به ادامهٔ تدارک برای قیام مسلحانه پرداختند و همزمان سوسیالیست رولوسیونرها را که به تحریک قیام پیش از موقع می پرداختند طرد کردند. زمانی که قیام خودبخودی در سویبورگ آغاز شد، تدارکات در کرونشتاد کامل نشده بودند ولی با توجه به وقایع سویبورگ قیام کرونشتاد باید قبل از موقع شروع می شد. رهبری قیام با بلشویکها بود که سعی کردند آن را تا حد ممکن سازمان یافته به پیش برند. با علامتی که معین شده بود، مبارزه تقریباً بطور همزمان توسط مین گذاران دریایی، حفرکنندگان تونلهای نظامی، سربازان گروهان مین الکتریکی و ملوانان لشکر اول و دوم نیروی دریایی آغاز شد؛ گروهی از کارگران مسلح نیز به آنان ملحق شدند. اما دولت که از پیش توسط جاسوسان خود از زمان تعیین شده برای قیام مطلع شده بود از پیش آمادهٔ نبرد بود. فعالیت سازمان شکنانهٔ سوسیالیست رولوسیونرها نیز مانع از موفقیت قیام گردید. در صبح ۲۰ ژوئیه (۲ آوریل) قیام سرکوب شد.

در ۲۰ ژوئیه (۲ آوریل) کمیته سن پترزبورگ تصمیم به اعلام اعتصاب سیاسی در حمایت از قیامهای سویبورگ و کرونشتاد گرفت اما در همان روز خبر شکست رسید و منجر به لغو تصمیم گردید.

حکومت تزاری انتقام سبعانه‌ای از قیام‌کنندگان گرفت. ۲۵۰۰ نفر از شرکت‌کنندگان در قیام کرونشتاد بازداشت شدند. دادگاههای نظامی ۳۶ نفر را به اعدام محکوم نمودند، ۱۳۰ نفر به حبس با اعمال شاقه محکوم شدند، ۳۱۶ نفر زندانی شدند و ۹۳۵ نفر به گردانهای تأدیب‌کننده اعزام گشتند.

۳- لنین قسمتی از اثر ماکسیم گورکی با نام «سرود مرغ طوفان» را نقل می‌کند.

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com